

شهریار شاعری بود که تمام زندگی را صرف سرودن کرد. لحظه‌هایش سرشار بودند از محبت و عشق، از صمیمیت و انسان دوستی و عاقبت هم با لبخندی پرمعنی، خودش را پیش پای شعر قربانی کرد. او با جرعه‌های جانسوز عشق شعله‌ور شد و آنچنان درخشید که توانست چشم‌اندازهای محبت و نوع دوستی را به انسان‌های عصر آتش و انفجار نشان دهد.

کشم جفای تو تا عمر باشدم، هر چند

وفا نمی‌کند این عمرها وفای تو را
گرم شناگر دریای عشق نشانساند

چه غم زشنت بیگانه، آشنای تو را^۱
آری او یک چنین شاعری بود، بزرگ و با فرهنگ، نژاده و نام‌آور، ساده و صمیمی... و چون اینگونه بود، شایسته است که گوهر شعرش را صرافان سخن-شاعرانی فرهیخته و ادیبانی سخن‌شناس و بلند پایه- در ترازوی نقد و بررسی قرار دهند. اما اگر این بی‌بضاعت نیز جرأت کرد و قلم به دست گرفت به این دلیل بود که می‌دانست: «با کریمان کارها دشوار نیست»

شهریار بزرگ که همه وجودش را شعله‌های عشق فرا گرفته بود و در حقیقت برخی سلطان عشق بود، راهی را می‌جست که برق سان و براق‌وار به حریم نورانی معشوق رهنمونش سازد؛ راه رندان سینه‌چاک و عاشقان بی‌باک! و از این رهگذر بود که چنان محو جمال و جلوه حافظ و مولانا شد که اغلب خود را نمی‌دید تا چه رسد به دیگرانی که یا دزدان راه بودند و مکمن گریز و یا شغاد مسلکاتی که در فکر چاه بودند و برادر ستیز. اما هرگز خورشیدهایی همچون «نیما» را نادیده نگرفت، و اگر چه راه و رسم خودش را پیمود «شاعر افسانه» را ستود و به شیوه او بی‌عنایت نبود. شهریار که ریشه در زلال صمیمیت داشت و رگ‌های روحش را خون جوانمردی و گرم طراوت می‌بخشید چطور می‌توانست بزرگان شعر و ادب میهنش- چه گذشتگان و چه معاصران- را نستاید. او اگر همه چیزش را از دولت حافظ می‌دانست و

می‌گفت: «تاکنون نشده است که شعری از خواجه بزرگوار بخوانم و از بضاعت خود شرمسار نشوم» نیمای قهرمان را هم ستود:

نیما غم دل گو که غریبانه بگویم

سر پیش هم آریم و دو دیوانه بگیریم
من نیز چو تو عاشق افسانه خویشم

بازاً بهم ای شاعر افسانه بگیریم^۲
شهریار که همراهیش با نیما- از لحاظ گرایش به نوسرایی- تا سر «افسانه» بیشتر نبود، ظاهراً در کنار سایه‌ها اتراق کرد. اما واقعیت این است که او به جان و جوهره شعر بیشتر از پیکره و کالبد آن توجه کرد و بدین جهت خورشیدی بود که از درون درخشیدن گرفت و با سایه‌هایی همسایه شد که خود، دلی در آتش دارند و آن‌گاه که:

در نهفت پرده شب / دختر خورشید / نرم می‌باقد /
دامن رقاصه صبح طلایی را... فریاد برمی‌آورند که:

چه غم دارد ز خاموشی درون شعله پرورد
که صد خورشید آتش برده از خاکستر سردم^۳

آری شهریار که خود شاعری نکته‌سنج و آگاه بود- ضمن اینکه همواره درودها و آفرینهای خودش را نثار نیمای بزرگ کرد و برای راه و رسم آن یگانه روزگار و تنی چند از پیروانش، ارزش و احترامی قائل شد- راه خودش را ادامه داد.

او صلاح را در این دید که در جهت فطرت خودش حرکت کند. از توانمندیهای خودش خبر داشت و می‌دانست که درغزل و قصیده و دیگر قالب‌های کلاسیک به مراتب موفق‌تر است. بنابراین تلخ و شیرین اندیشه‌های خود یعنی عصاره غم‌های بسیار و شادیهای اندک همین زمانه نامرد را در همان ظروف قدیمی ریخت؛ اما در به کارگیری واژه‌های امروزی و استعمال کلمات و ترکیبات کوچه و بازار بی‌پرواست.

نمونه را به این دو بیت از غزلی که خطاب به حافظ سروده است توجه کنید!

پاشو ای مست که دنیا همه دیوانه تست
همه آفاق پر از نعره مستانه تست

در دکان همه باده فروشان تخته است
آنکه باز است همیشه در میخانه تست^۴

همچنین وقتی که «در جستجوی پدر» از خود بیخود شده، اینطور به نغمه‌سرایی پرداخته است:

دل‌تنگ غروبی خفه بیرون زدم از در

در مشت گرفته مج دست پسرم را
یارب به چه سنگی زدم از دست غریبی

این کله پوک و سر و مغز پکرم را^۵
و همچنین در بسیاری از دیگر سروده‌هایش، مثلاً

قطعه «مومیایی»، «دو مرغ بهشتی» و «ای وای مادرم» و... البته این ویژگی در آثار ترکی شهریار - بخصوص

حیدربابا- هم دیده می‌شود و استاد «منوچهر مرتضوی» درباره ارزش‌های لفظی و معنوی «حیدربابا» در سی و

چند سال قبل به نکاتی اشاره کرده است که من تنها به یک نکته آن اکتفا می‌کنم و علاقه‌مندان را به «مقدمه

مجموعه پنج جلدی شهریار» ارجاع می‌دهم: «مجسم ساختن زندگی دل‌انگیز و باصفای روستایی و احیاء و

تثبیت بسیاری از مفاهیم و مواد و عناصر فولکلوریک...» از ویژگی‌های کار شهریار است که در

منظومه حیدربابا به چشم می‌خورد. خلاصه، بخش قابل توجهی از اندیشه‌های شهریار اگر چه در قالبهای

قدیمی ریخته شده و ظاهراً کهنه می‌نماید- تازه و پیشرفته است، یعنی رنگ و آب روزگار خودش را دارد.

شهریار از همان روزی که با استقبال از «افسانه» نیما «دو مرغ بهشتی» خود را به نغمه‌سرایی خواند، عملاً

نشان داد که از هر نوع پیشرفت و جهش و دگرگونی حساب شده‌ای که مطابق با فطرت و سرشت شعر و ادب

این مرز و بوم باشد طرفداری می‌کند و هرگز جمود فکری و تعصبات پوچ قرون وسطایی را که بعضی‌ها

گرفتار آن بودند و متأسفانه هنوز هم هستند، نداشت.

نیما «افسانه» خودش را اینگونه آغاز کرد:

در شب تیره دیوانه‌ای کاو

دل به رنگی گریزان سپرده
در دره‌ی سرد و خلوت نشسته

همچو ساقه گیاهی فسرده
می‌کند داستانی غم‌آور^۶

و شهریار «دو مرغ بهشتی» را اینگونه سرود:

گفته می‌شد که در این چمنزار

نغمه‌سازان باغ چنانند

مصطفی خلیلی فر

نگاهی به شهریار حراج عشق

چون تو از آشیان دور مانده

پای در بند دام چنانند

باری از درد و داغ جدایی

با تو همدرد و همداستانند

دیگر از رنج غربت نالی^۸

و همین طور چند شعر دیگر که شهریار آنها را به تبعیت از نیما سرود و نشان داد که اگر بخواهد می تواند در همان سبک و سیاق هم موفقیت‌هایی داشته باشد.

نمونه را به قطعه «ای وای مادرم» اشاره می‌کنیم:

آهسته باز از بغل پله‌ها گذشت / در فکر آش و سبزی
بیمار خویش بود / اما گرفته دور و برش هاله‌ای سیاه...^۹

که نیمای قهرمان هم در همین وزن اشعاری دارد. مثلاً (غراب) را در مهر ۱۳۱۷ اینطور آغاز کرد:

وقت غروب کز بر کھسار، آفتاب / با رنگهای زرد غمش
هست در حجاب / تنها نشسته بر سر ساحل یکی
غراب...^{۱۰}

اما شهریار که می‌دانست موفقیتش در سرودن

شعرهای موزون و مقفی بیشتر است ضمن اینکه به

ظرفهای نوساخته، علاقه نشان داد راه خودش را پیمود
یعنی تا پایان عمر همچنان ظرفهای قدیمی را برای

افکار الوانش به کار گرفت.

او بطور کلی همچون بسیاری از شاعران قدیم و جدید به سخنان سنجیده و موزون ارزش می‌داد و از این لحاظ می‌توان او را هم عقیده حکیم نظامی گنجوی دانست:

چونکه نسخه سخن سرسری

هست بر گوهریان گوهری

نکته نگاه‌دار ببین چون بُود

نکته سنجیده که موزون بود^{۱۱}

او می‌گفت: «وزن در شعر به جای لباس انسان است و معمولاً شعر در این لباس برسمیت شناخته شده است...» و در مورد قافیه هم می‌گفت: «وقتی به شعر قافیه می‌دهیم، مثل اینکه عکس را قاپ کرده و می‌بندیم... شکل یا فرم شعر تعیین می‌شود»^{۱۲}

خلاصه اینکه شهریار اگر چه به شعر نو هم گرایش نشان داد اما همچنان از شیوه استادان شعر قدیم همچون مولانا، سعدی، حافظ... و حتی ملک‌الشعراى بهار تبعیت کرد. و سطحی‌نگرانِ ظاهرین خیال کردند که او کاملاً یک شاعر کلاسیک و مرتجع است و از محتوای سخنش که اغلب، واقعیت‌های تلخ این روزگار

است غافل شدند و به جنبه‌های رمانتیستی و رئالیستی و حتی سوررئالیستی شعرش یا اصلاً توجه نکردند و یا اگر توجه کردند و چیزی فهمیدند به روی مبارک خودشان نیاوردند؛ چرا که ترسیدند مارک کهنه‌گرایی بر پیشانی‌شان بخورد.

شاعران استاد در همه ادوار- به گونه‌ای احساس و تخیل را سمبولیک بیان کردند که ساده‌اندیشان- که همواره از مظلوف و محتوا غافلند و تنها طرفها و صورتها را می‌بینند- گمان می‌کنند که این ایسم‌های برخاسته از غرب و شرق پدیده‌های عجیب و غریب و نشانه‌های بسیار بدیعی هستند که هرگز در آثار گذشتگان ما نبوده است. مگر تمام شاعران عارف و عارفان شاعر که در کشور ما بوده‌اند و هستند همواره عشق را برتر از عقل ندانسته‌اند؟ و مگر نه این است که «خاصه اصلی رمانتیسم عبارت است از رجحان احساس و تخیل بر استدلال و تعقل»^{۱۳} پس چرا ما باید این ویژگی را مخصوص مکتب رمانتیسم بدانیم و آثار شاعران خود را با ترازوی فرنگی‌ها بسنجیم؟ اما اگر رمانتیسم را امتیازی به حساب آوریم، جنبه‌های رمانتیکی هم در شعر شهریار فراوان دیده می‌شود منتها رمانتیک بودن شهریار- آنطوری که از آثارش برمی‌آید- غیر از آن چیز است که غربیها به آن معتقدند. در آثار رمانتیکی غرب و بخصوص فرانسه، غم و اندوه و رنج و ماتم انسان‌ها و همچنین مفاهیم عشق زمینی با سیاست و مسائل اجتماعی درهم آمیخته می‌شود و معنویت و متافیزیک آنقدرها برایشان مطرح نیست. اما شهریار و بسیاری از شاعران بزرگ ما غم و اندوهشان غالباً با عشق و ایمانی پاک و آسمانی آمیخته است که البته گاه از طریق نمادها و سمبل‌ها و گاه آشکارا در آثار خود باز می‌نمایند. به این دو بیت از شهریار توجه کنید!

از غم جدا مشو که غنا می‌دهد به دل

اما چه غم؟ غمی که خدا می‌دهد به دل

ای اشک شوق، آینه‌ام پاک کن، ولی

زنگ غم مبر که صفا می‌دهد به دل^{۱۴}

آن چیزی که خیلی حائز اهمیت است و باعث شد که شهریار هم در شمار بزرگترین شاعران جهان قرار گیرد، عظمت روح، ذوق لطیف، طبیعت حق‌گرایانه،



اندیشه و احساسی عمیق، تلاش و تحمل رنج در جهت نایل شدن به اهداف عالی انسانی و مهمتر از همه عشق بود که او را به سرچشمه‌های اصلی شعر عرفانی رهنمون ساخت.

امشب ای ماه به درد دل من تسکینی

آخر ای ماه تو همدرد من مسکینی

شهریارا اگر آیین محبت باشد

چه حیاتی و چه دنیای بهشت آیینی^{۱۵}

اما اینک که سخن از حق‌گرایی و اندیشه و احساس عارفانه این شاعر به میان آمد، برای تبیین بیشتر مطلب به علاقه مفرد و ارادت خالصانه او نسبت به حضرت علی (ع) اشاره می‌کنیم.

شهریار در تمام حیات شاعریش نسبت به معصومین، بخصوص پیامبر اکرم (ص) و مولی الموحدین علی (ع) عشق ورزیده و اگر دیوانش را ورق بزنیم به ده‌ها غزل و قصیده و دیگر انواع شعر برمی‌خوریم که همه در وصف حال آن بزرگواران سروده شده و غزل معروف «علی ای همای رحمت» که او سالهاست ورد زبان خاص و عام گشته، گواه صادقیتش بر این مدعا:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

که به ماسوی فکندی همه سایه‌ها را^{۱۶}

و اما اسلوب کار شهریار:

سخن‌شناسان و شاعران معاصر، اغلب شهرت و نام‌آوری شهریار را در گرو غزلسرایي او دانسته و او را در ردیف کهنه‌سرایان عصر محسوب کرده‌اند؛ اما نوسروده‌هایی هم دارد که همانطور که قبلاً گفتیم و نمونه آوردیم- نماینده موفقیت نسبی او در سرودن شعر نو است. بطوری که همین قطعه «ای وای مادرم» شاعری همچون «فروغ فرخزاد» را - که خود مدرن‌ترین شعرها را می‌سرود به شگفتی واداشته تا آنجا که درباره قطعه مذکور گفته است:

«وقتی شاعر غزلسرایي مثل شهریار با مسأله‌ای

برخورد می‌کند که دیگر نمی‌تواند در برابرش غیرصمیمی باشد، چطور زبان و وزن خود بخود با هم ساخته می‌شوند و نتیجه کار چیزی می‌شود که اصلاً نمی‌شود از شهریار انتظار داشت. این شعر نتیجه یک لحظه توجه صمیمانه و راحت به حقایق زندگی امروزی با شکل خاص امروزیشان است.»^{۱۷}

پس چنین می‌نماید که شهریار آزمود و نپسندید یا به عبارتی کمتر پسندید نه اینکه نتوانست، نخواست؛ همانطور که خیلی‌های دیگر هم در طول تاریخ ادبیات این مرز و بوم چنین روحیه‌ای را داشته و دارند، مثلاً از شاعران قدیم، ناصرخسرو قبادیانی، شاعر حکیم و نویسنده توانمند قرن پنجم را در نظر بگیرید. فرزانه بی‌همانندی که بحور عروضی را تنها به عنوان محملی برای اندیشه‌های خویش قرار داد، یعنی هدف اصلی او شاعری نبود بلکه بازگو کردن اندیشه‌های حکیمانه و مسائل ایدئولوژیکی خودش بود. بنابراین به تحولاتی که از طریق شاعران سبک عراقی تدریجاً وارد شعر فارسی می‌شد توجهی نکرد و همان اسلوب خراسانی را ادامه داد.

ای شعر فروشان خراسان بشناسید

این ژرف سخن‌های مرا اگر شعرا بید

چون خصم سرکیسه رشوت بگشاید

در وقت، شما بند شریعت بگشاید^{۱۸}

یا مثلاً «ملک‌الشعراي بهار» که در همین سده اخیر

می‌زیست و از شاعران سبک خراسانی پیروی کرد.

من گویم که مرا از قفس آزاد کنید

قفسم برده به باغی و دل‌م شاد کنید

آشیان من بیچاره اگر سوخت چه باک

فکر ویران شدن خانه صیاد کنید^{۱۹}

پس به صرف اینکه شهریار اندیشه و احساسش را در ظرف‌های قدیمی ریخته است نمی‌توان منکر شاعر بودن او شد به خصوص که از معاصران هم شاعرانی بوده

و هستند که آگاهانه و از روی عمد شیوه قدما را دنبال نموده و می‌نمایند و البته نوآوریها و ابداعاتی هم دارند منتها در همان قالبهای کهن.

نمونه بارز این دسته از شاعران «علی معلم» است که اگر چه اندیشه‌های خود را در بحور قدیم ریخته و می‌ریزد اما سخن‌شناسان نیک می‌دانند که وی در شاعری از نوادر این روزگار محسوب می‌شود.

او نیز در کارش هم مبدع است و هم مقلد؛ و از شاعرانی همچون «خاقانی» و بخصوص «بیدل دهلوی» تأثیر پذیرفته است. به این دو بیت توجه کنید:

از تغافل زهر تیغ قاتلت زایل نشد

کندی تیغ قضا سده بسمل نشد

بر سخن غالب نشد چون ما «معلم» تا کسی

ریزه‌خوار خوان عبدالقادر بیدل نشد^{۲۰}

در مورد شهریار هم همین‌طور! با این تفاوت که او شیوه سعدی و نظامی و بخصوص حافظ را پسندید و تا آخر عمر همان راه را ادامه داد. به این دو بیت که بعد از انقلاب سروده است توجه کنید:

تو آن سرودی که چون سربرکنی سرها بیارایی

وگر سرور شدی آیین سرورها بیارایی

اگر خاور به خورشیدی درخشان می‌کند آفاق

تو آن خورشید رخشانی که خاورها بیارایی^{۲۱}

خوب، کاملاً واضح است که این قبیل سروده‌های



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شهریار تقلیدی است منتها نگارنده همانطور که قبلاً هم متذکر شد. بر این عقیده است که شاعرانی همچون شهریار. که ضمن تقلید، تازگیها و ابداعاتی هم در کارشان دیده می‌شود. باید مورد توجه صرافان سخن و ناقدان شعر و ادب قرار گیرند تا کم و کیف و ساخته و نسخته آثارشان برای علاقه‌مندان حال و آینده روشن شود. و ملاکی را که صاحب این قلم در تشخیص شعر خوب. اعم از نو و کهنه. پیشنهاد می‌کند همان میزان دقیق و ارزشمندیست که برخی از بزرگان به آن معتقد بوده و هستند. مثلاً دکتر شفیعی کدکنی که از اکابر سخن‌شناسان و ادیبان عصر حاضر محسوب می‌شود و خود شاعری توانمند است درباره شعر خوب چنین می‌گوید:

«شعر خوب از قدیمیترین انواع تا کهن‌ترین اسلوب‌ها، شعری است که وقتی مدتی از انتشارش گذشت در حافظه خوانندگان جدی شعر، تمام یا بخشهایی از آن رسوب کند...»^{۲۲}

پس با توجه به این ملاک و معیاری که گفته شد؛ امید است که شاعران و ادیبان و نقادان بتوانند همانطور که به آثار نوسرایان می‌پردازند و ابداعات آنها را باز می‌نمایند، از شهر کهنه سرایان مبدع نیز غافل نشوند. و اینکه حسن ختام را گوش جان می‌سپاریم به چهار بیت از یک غزل شهریار تحت عنوان «حراج عشق»

چو دربستی به روی من، به کوی صبر رو کردم
چو درمانم نبخشیدی، به درد خویش خو کردم
خیالت ساده دل تر بود و با ما از تو پیکوتر
من اینها هر دو یا آیینۀ دل روبرو کردم
تو با اغیار پیش چشم من می در سبو کردی
من از بیم شماتت گریه پنهان در گلو کردم
از این پس «شهریارا» ما و از مردم رمیدن‌ها
که من پیوند خاطر با غزالی مشکمو کردم^{۲۳}

مأخذ مورد استفاده

- ۱ - مجموعه پنج جلدی شهریار با مقدمه منوچهر مرتضوی (تبریز، انتشارات سعدی و معرفت، چاپ چهارم) ص ۷۴.
- ۲ - همان، ص ۹۲.
- ۳ - برگزیده اشعار ه. ا. سایه، به انتخاب دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (تهران، نشر چشمه، چاپ دوم ۱۳۶۹) صص ۵۴ و ۱۶۹.
- ۴ - مجموعه پنج جلدی شهریار، همان، ص ۱۱۴.
- ۵ - همان ص ۳۴۸.
- ۶ - همان، ص ۱۰.
- ۷ - برگزیده شعر نیماوشیخ به انتخاب سیروس طاهباز (تهران، انتشارات بزرگمهر، چاپ اول ۱۳۶۸) ص ۴۱.
- ۸ - مجموعه پنج جلدی شهریار، همان، ص ۵۰۲.
- ۹ - همان، ص ۵۲۱.
- ۱۰ - برگزیده شعر نیما، همان، ص ۸۴.
- ۱۱ - کلیات دیوان حکیم نظامی گنجوی، مخزن الاسرار (تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۱۳۴۴) ص ۳۲.
- ۱۲ - مجموعه پنج جلدی شهریار، همان ص ۴۸.
- ۱۳ - فرهنگ معین، اعلام (تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم ۱۳۷۱) ص ۶۰۷.
- ۱۴ - مجموعه پنج جلدی شهریار، همان، ص ۱۰۴.
- ۱۵ - همان، ص ۱۸۲.
- ۱۶ - همان، ص ۷۶.
- ۱۷ - برگزیده اشعار فروغ فرخزاد، مقدمه (تهران، انتشارات جاوید، چاپ ۱۳۵۷) ص ۸.
- ۱۸ - گزیده اشعار ناصر خسرو، به کوشش دکتر جعفر شعار (تهران، نشر ناشر، چاپ اول ۱۳۶۳) ص ۱۲.
- ۱۹ - سفینه غزل، به اهتمام انجمن شیرازی با مقدمه دکتر محسن هشتروندی (تهران، انتشارات جاوید، چاپ هفتم، ۱۳۷۰) ص ۱۷۱.
- ۲۰ - نقش‌بندان غزل، به کوشش مشفق کاشانی (تهران، انتشارات انجمن فرهنگی، ادبی بنیاد ۱۵ خرداد، چاپ اول ۱۳۶۵) ص ۴۰۳.
- ۲۱ - همان، ص ۳۴۵.
- ۲۲ - موسیقی شعر، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (تهران، انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۰) صص ۲۳ و ۲۴.
- ۲۳ - سفینه غزل، همان، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.

ادامه صفحه ۵۹

جهود که تصوراتی را می‌کشد، قصه بدین خلیفه ایلی را، داستان شیر و نجیران، داستان طوطی و بازرگان، داستان پیرچنگی، قصه خلیفه‌ای که در کرم در زمان خود از جاتم طایس گذشته بود، ماجرای نحوی و کشتیان، گیودی زدن قزوینی، قصه مری کرمن رومیان و چینیان در علم نقاشی و... است.

این اثر شامل سه بخش است: بخش نخست، زندگانی، آثار و جهان‌بینی سولوی، بخش دوم، متن داستانهای برگزیده و بخش سوم، شرح آیات برگزیده مؤلف در بخش نخست زندگینامه جامع و مفیدی از مولانا جلال‌الدین به همراه معرفی آثار او به دست داده که حاوی اطلاعات خوب و کاملی است. در بخش دوم متن داستانها آمده و بخش سوم نیز شرح آیات برگزیده است. شیوه کار مؤلف در شرح آیات نیز بدین ترتیب است که نخست شرح لغات، تعبیرات، اصطلاحات، آیات و احادیث هر بیت جداگانه توضیح داده شده است و سپس شرح و تحلیل آن بیت با زبانی ساده و همه فهم نگاشته شده است. معنی هر بیت جداگانه آمده و حتی الامکان کوتاه، مفید و موجز است. مؤلف از منابع و مأخذ خوب و معتبری استفاده کرده و این کتاب برای دانشجویان یا کسانی که می‌خواهند یا مثنوی آشنا شوند گزیده خوب و سودمندی است و امید است که از دفاتر دیگر مثنوی نیز این انتخاب صورت گیرد. این اثر در ۴۰۸ صفحه و به کوشش انتشارات طلایه به چاپ دوم رسیده است.